

تاریخ بیداری ایرانیان

www.KetabFarsi.com

بخش اول

ناظم الاسلام کرمانی

به اهتمام

علی اکبر سعیدی سیرجانی

چاپ پنجم

نشر پیکان

تهران، ۱۳۷۶

چاپ اول : ۱۳۴۶

چاپ دوم : ۱۳۵۷

چاپ سوم : ۱۳۶۱

چاپ چهارم : ۱۳۶۲

چاپ پنجم : ۱۳۷۶

شمار نسخه‌های این چاپ : ۵۰۰۰

حق چاپ محفوظ است

www.KetabFarsi.com

چاپ : چاپخانه بهمن

مرکز پخش : مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات

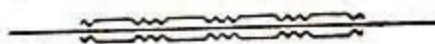
تلفن و دورنگار : ۸۷۶۸۱۲۵ ، ۸۷۶۷۲۲۳ ، ۸۷۵۱۹۶۱

شابک بخش اول : ۹۶۲-۶۲۲۹-۵۲-۹ ISBN 964-6229-54-9

شابک دوره : ۹۶۲-۶۲۲۹-۵۶-۵ 964-6229-56-5

فهرست مطالب

مقدمه - بخش اول



www.KetabFarsi.com

سیزده	بجای مقدمه
نوزده	یادداشت بخش اول
بیست و هفت	شرح حال مؤلف به قلم هاشمی کرمانی
۹-۹	شرح حال ناظم الاسلام کرمانی
۱۱	شرح حال میرزا آقاخان کرمانی
۱۳	شرح حال شیخ احمد روحی
۱۴	قتل شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان و خبیرالملک
۱۶	شرح حال حاج شیخ ابو جعفر فقیه کرمانی
۱۸	شرح حال آقا یحیی
۱۹-۶۰	در بیان واقعه رژی
۱۹	صورت حکم به حرمت دخانیات
۲۲	دستخط ناصرالدین شاه به حجة الاسلام میرزای آشتیانی
۲۴	جواب میرزای شیرازی به دستخط ناصرالدین شاه
۲۸	دستخط ناصرالدین شاه در جواب مکتوب جوابیه میرزای آشتیانی
۲۹	مکتوب میرزای شیرازی به ناصرالدین شاه
۳۰	استغناء از حضرت آیه الله
۳۰	دستخط ناصرالدین شاه خطاب به امین السلطان
۳۰	ایضاً دستخط ناصرالدین شاه خطاب به امین السلطان
۳۲	صورت اعلانی که از جانب رئیس دخانیات در باب فسخ امتیاز شده است

۴۶	تلکراف به طهران
۴۶	مقاله ملی
۵۱	صورت امتیازنامه تنباکو و توپان
۵۵	مجلس ضیافت
۵۸	عریضه امین السلطان به حضرت آیه الله میرزای شیرازی
۶۱-۶۵	حالات آقا میرزا سید محمد طباطبائی
۶۴	مکتوب سید جمال الدین به سید محمد طباطبائی
۶۶-۶۹	در حالات میرزا تقی خان اتابک اول امیر نظام
۷۰-۱۲۴	در حالات سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی
۸۳	مکتوب سید جمال الدین به ناصرالدین شاه ، در سفر ثانی به ایران
۸۷	پاره ای از مکتوب سید جمال الدین که به یکی از دوستان خود نوشته است
۸۸	مکتوب سید جمال الدین به حجة الاسلام حاج میرزا حسن
۹۲	مکتوب سید جمال الدین به علمای ایران
۹۷	احوالات میرزا رضا کرمانی
۱۰۰	صورت استنطاق میرزا رضا کرمانی
۱۱۷	سواد نگارش میرزا ابوتراب خان نظم الدوله
۱۱۸	صورت تقریرات میرزا محمد رضا
۱۲۵-۱۲۸	در بیان حالات ناصرالدین شاه
۱۲۹-۱۳۳	در بیان حالات مظفرالدین شاه
۱۳۴-۱۴۲	شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار
۱۳۷	مندرجات روزنامه ایران راجع به میرزا حسین خان سپهسالار
۱۳۸	سواد لایحه تشکیل دربار اعظم
۱۳۹	سواد دستخط ناصرالدین شاه در صدور لایحه
۱۴۳-۱۴۴	حالات میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه
۱۴۵-۱۴۸	حالات آقا شیخ علی مؤلف قانون ناصری و مخترع تفنگ تهر
۱۴۹-۱۵۳	حالات میرزا ملکم خان
۱۵۴-۱۵۹	حالات حاج میرزا علی خان امین الدوله
۱۶۰-۱۶۲	آقا میرزا سید محمد صادق مدیر روزنامه مجلس

- ۱۶۳-۱۶۸ شرح حال امیر اعظم
- ۱۶۵ مکتوب انجمن استرآباد به ایالت حایله
- ۱۶۶ تلگراف امیر اعظم به وزارت داخله
- ۱۶۷ جوابی که از طرف وزارت داخله مخابره شده است
- ۱۶۹-۱۷۷ مستشارالدوله
- ۱۷۲ سورت مکتوب مستشارالدوله به مظفرالدین میرزا ولیعهد
- ۱۷۸-۱۸۴ آقا میرزا محمود اصفهانی
- ۱۸۵-۲۰۰ حاج شیخ محمد واعظ اصفهانی
- ۱۹۵ سواد دستخط آیة الله خراسانی به حاج شیخ محمد واعظ
- ۱۹۶ سواد دستخط آیة الله خراسانی و آیة الله مازندرانی به شیخ محمد واعظ
- ۱۹۷ ایضاً سواد دستخط آیة الله خراسانی به حاج شیخ محمد واعظ
- ۱۹۸ سواد لایحه هیأت علمیه نجف اشرف
- ۲۰۱-۲۰۵ ناظم الاطباء کرمانی
- ۲۰۶-۲۲۰ یادداشتهای جلد اول
- ۲۱۹ مسافرت مظفرالدین شاه به فرنگ
- ۲۱۹ فهرستی از وقایع زمان سدادت عین الدوله
- ۲۲۱ مقاله مفیده در خاتمه کتاب
- ۲۲۳ ذکر اشعاری از میرزا آقاخان کرمانی
- نامه وزیر اکرم به ناظم الاسلام راجع به چگونگی دستگیری و قتل
روحی و میرزا آقاخان و خبیر الملک
- ۲۳۵
- جلد اول - ۲۴۱
- ۲۴۵ تشکیل انجمن مخفی
- ۲۴۶ جلسه اول
- ۲۴۹ خطاب به وزیر داخله
- ۲۵۲ جلسه دوم
- ۲۵۶ خطاب به وزیر خارجه
- ۲۶۰ جلسه سوم
- ۲۶۲ جلسه چهارم
- ۲۶۶ جلسه پنجم

۲۶۷	جلسه ششم
۲۷۰	جلسه هفتم
۲۷۳	جلسه هشتم
۲۷۴	فصل : درحالات محمدعلی میرزا
۲۸۰	بقیه جلسه هشتم
۲۸۸	جلسه نهم
۲۹۳	جلسه دهم
۲۹۴	تحصن تجار به زاویه مقدسه
۲۹۸	جلسه یازدهم
۲۹۹	سورت لایحه انجمن مخفی
۳۰۳	جلسه دوازدهم
۳۰۹	شروع به انقلاب : واقعه کرمان در سال ۱۳۲۳
۳۲۲	عمارت بانک یا مدرسه چال
	جلد دوم - ۳۲۹
۳۳۱	واقعه مسجدشاه یا هجرت صفری
۳۳۳	بستن بازار
۳۳۶	علت مخالفت امام جمعه
۳۴۰	مهاجرت علماء به حضرت عبدالعظیم
۳۴۳	بازکردن بازار
۳۴۵	بالاگرفتن کار امام جمعه
۳۴۷	مأموریت امیربهادر در بازگرداندن علماء
۳۵۱	مأموریت مدیرالذاکرین نزد مین الدوله
۳۵۸	سورت مستدعیات اولیه مهاجرین
۳۶۱	شمار دادن زنها در اطراف کالسکه سلطنتی
۳۶۷	مراجعت آقایان به دارالخلافه تهران
۳۷۰	فهرست کارهای غیرقانونی علماءالدوله درحکومت تهران
۳۷۲	تبعید سیدجمال واعظ و مسافرت او به بلده طایفه قم
۳۷۴	بازگشت سیدجمال واعظ به تهران
۳۷۷	مذاکره مخفی

- ۳۸۰ کوشش عین الدوله در نفاق افکنی
- ۳۸۴ شورای دولتی باغ شاه
- ۳۸۷ شبنامه مردم و مکتوب طباطبائی
- ۳۹۱ توضیح یا حاشیه‌ای بر این مکتوب
- ۳۹۴ سبب هیجان اهالی فارس
- ۳۹۵ صورت تلگراف علماء شیراز به ولیعهد
- ۳۹۷ واقعه مشهد رضوی
- ۴۰۱ خطابه دوم به علماء
- ۴۰۸ اجتماع در منزل بهبهانی
- ۴۰۹ تئال به قرآن
- ۴۱۳ زندان
- ۴۱۵ تکفیر آقای بهبهانی مظفرالدین شاه را
- ۴۱۷ ارمن
- ۴۲۰ دولت روسینین
- ۴۲۱ نفی و قتل ارامنه عثمانی به دستور سلطان عبدالحمید
- ۴۲۲ بازداشت پرنس دادیان
- ۴۲۳ عزیمت پرنس دادیان به ایران
- ۴۲۴ مناقشه بین ایران و عثمانی
- ۴۲۵ واگذاری پستخانه به پرنس دادیان
- ۴۲۵ استغناء از آقای بهبهانی
- ۴۲۶ رشوه دادن روس‌ها
- ۴۲۷ دستگیری مجدالاسلام
- ۴۲۸ چگونگی بازداشت مجدالاسلام
- ۴۲۹ سبب گرفتاری مجدالاسلام
- ۴۳۰ سبب گرفتاری میرزا آقا اصفهانی
- ۴۳۱ سبب گرفتاری مدیر رشديه
- ۴۳۳ حبس کردن صحافباشی
- ۴۳۳ از کلات
- ۴۳۲ مردان با فتنوت
- ۴۳۲ دستگیری مهدی گاوکش

- ۴۲۲ موعظه آقای طباطبائی
- ۴۵۴ شورای سری عین الدوله
- ۴۶۲ هدف عین الدوله
- ۴۶۳ تذکار انجمن مخفی به آقای طباطبائی
- ۴۶۳ انجمن مخفی دوم
- ۴۶۵ تغییر روش عین الدوله
- ۴۶۶ معرفی معین حضور
- ۴۶۷ حالات آقای سید مهدی طباطبائی
- ۴۶۹ حالات آقا شیخ یحیی مدیر روزنامه مجلس
- ۴۷۱ بازداشت آقا شیخ یحیی
- ۴۷۰ آزادی آقا شیخ یحیی
- جلد سوم - ۴۷۵
- ۴۷۶ نقشه های عین الدوله
- ۴۷۹ مقتول شدن سید عبدالحمید
- ۴۸۱ اجتماع علماء در مسجد جامع
- ۴۸۲ کوشش اعضای انجمن مخفی
- ۴۸۵ شورش مردم
- ۴۸۷ تیراندازی در مسجد جامع
- ۴۸۹ متفرق شدن مردم به سفارش بهبهانی
- ۴۹۱ سخنرانی آقای بهبهانی
- ۴۹۲ تلاش مجدد عین الدوله
- ۴۹۳ سخت گیری دولت
- ۴۹۶ مأموریت آقا سید علی آنا یزدی
- ۴۹۹ اختفای ملک المتکلمین
- ۵۰۰ مهاجرت کبری
- ۵۰۱ مکتوب آقای بهبهانی به سفارت انگلیس
- ۵۰۵ انتقام عین الدوله
- ۵۰۷ واقعه تاجمن ملت به سفارتخانه انگلیس
- ۵۱۰ رفتن تاجار به سفارتخانه انگلیس
- ۵۱۵ قانون عدلیه

- ۵۲۴ معیرالدوله
 ۵۲۹ اقدام نورالدوله
 ۵۳۰ شبنامه
 ۵۳۲ عزل نظام‌الملک
 ۵۳۳ رفتن امین‌الضرب نزد متحصنین
 ۵۳۷ شورش اهالی قم
 ۵۳۹ کمک یک زن ناشناس و شایعه عزل عین‌الدوله
 ۵۴۰ عزل عین‌الدوله و نصب مشیرالدوله
 ۵۴۸ رد دست‌خط شاه
 ۵۶۵ مراجعت شیخ فضل‌الله به کهریزک
 ۵۶۶ مذاکره نمایندگان با صدر اعظم و امضاء فرمان مشروطیت توسط شاه
 ۵۶۹ باز شدن بازار و جشن چراغانی
 ۵۷۰ بازگشت مهاجرین از قم
 ۵۷۱ استقبال از مهاجرین
 ۵۷۴ تشکیل اولین مجلس در مدرسه نظامیه
 ۵۸۰ انجمن مخفی ثانوی
 ۵۸۷ تکفیر سپهدار
 ۵۹۵ تدوین نظامنامه انتخابات
 ۵۹۷ تحسن مجدد تجار در سفارتخانه انگلیس
 ۶۰۲ نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی
 ۶۱۲ شبنامه
 ۶۱۸ منع گمرک یا تجدید گمرک
 ۶۲۲ قرآن مهر کردن اهالی تبریز
 ۶۲۶ بقیه واقعه تبریز
 ۶۳۲ مبعوثین ملت
 ۶۴۳ بارعام دادن مظفرالدین شاه
 ۶۴۸ چرا سلام و تشکیل مجلس در هیچ‌دم شبان برپا شد ؟
 ۶۵۰ فهرست وقایع سلطنت مظفرالدین شاه



- ۳۲ مکتوب امین السلطان به حضرت حجة الاسلام میرزای شیرازی
- ۳۲ جواب مکتوب مزبور
- ۳۳ صورت مکتوب امین السلطان به میرزای شیرازی اعلی الله مقامه
- ۳۳ تلگرافی که حاج میرزا محمد حسن شیرازی به ناصرالدین شاه مخابر بموده
- ۳۴ تلگراف نانی، آیه الله میرزای شیرازی به ناصرالدین شاه
- ۳۵ تلگراف آقایان علمای تهران حضور آیه الله میرزای شیرازی
- ۳۶ جواب تلگراف آقایان از میرزای شیرازی
- ۳۶ تلگراف حضرت میرزای آشتیانی به حضرت میرزای شیرازی
- ۳۷ تلگراف آیه الله میرزای شیرازی به میرزای آشتیانی
- ۳۷ تلگراف تشکر آیه الله شیرازی به ناصرالدین شاه
- ۳۸ جواب تلگراف مزبور از طرف ناصرالدین شاه
- ۳۸ تلگراف آیه الله شیرازی به آیه الله میرزای آشتیانی
- ۳۹ صورت تلگراف امین السلطان به حکام ولایات ایران
- ۴۰ تلگراف حاج حسن و کیل الدوله کرمانشاهی به حجة الاسلام میرزا
- ۴۰ تلگراف میرزا حسن آشتیانی به میرزای شیرازی
- ۴۰ تلگراف آقا سید علی اکبر تفرشی به حجة الاسلام میرزا محمد حسن
- ۴۰ تلگراف آقا شیخ فضل الله
- ۴۱ تلگراف آقا سید محمد رضا طباطبائی به حاج میرزا محمد حسن
- ۴۲ تلگراف آقا میرزا زین العابدین به حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن
- ۴۲ مکتوب امام جمعه به حضرت آیه الله شیرازی
- ۴۳ تلگراف آیه الله شیرازی به حجة الاسلام میرزای آشتیانی
- ۴۴ تلگراف آیه الله میرزای شیرازی به امام جمعه تهران
- ۴۵ تلگراف به تبریز
- ۴۵ تلگراف به اصفهان
- ۴۵ تلگراف به شیراز
- ۴۶ تلگراف به کرمانشاه
- ۴۶ تلگراف به یزد
- ۴۶ تلگراف به سبزوار

فہرست تصاویر

مقابلہ صفحہ سی و چہار	میرزا آقاخان کرمانی
مقابلہ صفحہ ۲۴	امین السلطان
۲۵	شیخ احمد روحی
۴۰	میرزا حسن خان خبیر الملک
۴۱	حاج میرزا حسن شیرازی
۵۶	میرزا اتقی خان امیر کبیر
۵۷	سید جمال الدین اسدآبادی
۷۲	حاج محمد حسن امین النرب
۷۳	سید علی اکبر فال اسیری
۸۰	ناصر الدین شاہ
۸۹	میرزا رضا کرمانی
۱۰۴	حاج میرزا حسین خان سپہسالار
۱۰۵	میرزا سعید خان
۱۳۶	عین الدولہ
۱۳۷	میرزا ابراہیم مجتہد شیرازی
۱۵۲	سالار الدولہ
۱۵۳	نظام الملک
۱۶۸	حاج میرزا علی خان امین الدولہ
۱۶۹	

درباره چاپ چهارم

چاپ حاضر تاریخ بیداری ایرانیان عیناً و دقیقاً از روی چاپ نخستین این مجموعه انجام گرفته است؛ بی آنکه کلمه‌ای در متن کم و زیاد شده باشد. در سال ۱۳۳۶ که مشغول چاپ بخش اول مجموعه حاضر بودم، مرحوم سید محمد هاشمی کرمانی بسته‌ای از یادداشت‌های ناظم الاسلام به من سپرد. در آن بسته صفحاتی از متن تاریخ بود و مجموعه‌ای از تلگرافها و نامه‌ها و شبنامه‌های آن روزگار. مطالب مربوط به متن تاریخ را در جای خود گنجاندم و منتخبی هم از تلگرافها در پایان بخش دوم آوردم. اما بسیاری از شبنامه‌ها و نامه‌ها را منتشر نکردم، چه در متن تاریخ بدانها اشارتی نرفته بود. این اوراق پراکنده غالباً مربوط است به وقایع ربیع الاول ۱۳۲۵ تا ربیع الثانی ۱۳۲۶، یعنی روزها و ماههائی که مؤلف دست از ثبت مرتب وقایع روزانه کشیده است و تماشاگر خاموش و احياناً سرخورده کشمکش مجلسیان شده است.

نشر مطالب این صفحات در هم آشفته و شبنامه‌های پوسیده و رنگ و رو رفته در آن سالها چنگی به دل نمی‌زد و به همین دلیل از آن صرف نظر شد. اما امسال که بعد از گذشت سالها به آنها نظر افکندم بخلاف گذشته نشر آن جمله را در نهایت ضرورت دیدم و این تغییر سلیقه معلول تحولی است که در اوضاع اجتماعی دیار ما رخ داده، و جوانان نسل حاضر را به مطالعه تاریخ و بخصوص تاریخ صدر مشروطه کشانده است. در حال و هوائی چنین درین است جوانان پژوهشگر و انقلابی امروز از همگامان و هم‌سلیقگان خویش در هشتاد سال پیش بی‌خبر باشند و از تجارب ناموفق آنان درس عبرت نیاموزند؛ اگرچه برای تجربت اندوختن، عمر دو باهست در این روزگار.

این مجموعه شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها به انضمام گزارشی از جلسات متشنج و پرهابهوی مجلس اول، تنظیم شده است و به دست چاپ سپرده؛ اگر اوضاع زمانه اجازه دهد تا چند ماه دیگر به عنوان «متمم تاریخ بیداری» منتشر خواهد شد؛ ان شاء الله.

بجای مقدمه

چاپ این جلد از تاریخ بیداری ایرانیان در سال ۱۳۴۶ به انجام رسید، در روزگاری که هنوز رژیم ایران اسماً مشروطه بود و قانون اساسی مصوب ذی قعدة ۱۳۲۴ به عنوان مقدس ترین سند ملی این مملکت، بظاهر معتبر. در آن حال و هوا، روزی که مخلص از چاپ متن کتاب فراغت یافتم و قلم بدست گرفتم تا به عنوان «مقدمه» به تحلیل مطالب آن پردازم، به حکم شرایط نامطلوب زمانه خود را در چنان تنگنایی دیدم که چاره ای نیافتم جز به خاموشی ادامه دادن و از هر تفسیر و توضیحی صرف نظر کردن. راز دل چون نتوان گفت ز گفتار چه سود؟

خاصیت مشترک رژیمهای دیکتاتوری - علاوه بر سفاکی و فساد - این است که ذاتاً سوءظنی و بد نیتند، و به همین علت نازک طبع و حساس. حکومت استبداد مداح فرومایه و قاحت پیشه می خواهد که «گر خود روز را گوید شبست این»، چشم بی حیایش را به چشمه خورشید تابان دوزد و فریاد بله قربانش به گوش فلک رسد که «اینک ماه و پروین». در حکومت وحشت و خفقان، مدیحه گران دستگاه قدرت، بت اعظم خویش را تافته جدا بافته ای می دانند که مظهر مجسم عقل مطلق است و جزئیات رفتارشان منطبق با «حق» محض، و در این درکات جهل و فریب، هر کس بخلاف میل و سلیقه آنان قلمی بر کاغذ زند سرسپرده اجانب است و دشمن ملت و محکوم به مرگ.

تاریخ بیداری ایرانیان شرح تلاشهای ملتی از جان گذشته و از ستم استبداد بجان آمده است در راه برافکندن حکومت فردی و استقرار نظامی قانونی و ایجاد جامعه ای آزاد و مترقی؛ و در سلطه بیدادگر و بی منطق استبداد، درباره چوین کتایی هر چه بنویسی به مذاق حساس مسند نشینان قدرت ناسازگار است و بلای جان نویسنده.

ملت ستم کشیده ایران در دفاع از مشروطه نوپای خویش بر استبداد سیاه محمدعلی شاهی و فساد ذاتی

در بار یانش شورید و در برابر سرنیزه های فوج سیلاخوری سینه خود را مردانه سپر کرد و از تهدید و تکفیر و بستن و کشتن نهراسید، بدین آرزو که حکومت منطقی و معقولی در این سرزمین بلاخیز بر پا کند و از امنیت اجتماعی و حیثیت بشری بهره مند گردد و دیگر فلان خان حاکم یا شاهزاده بلهوس بر جان و مال و ناموس و از اینها همه بالاتر، بر افکارش تسلط جابرانه نداشته باشد. ملت ایران از سلطه کابوس وار عملة جهل و ستم که پایه های قدرت ناصرالدینشاهی را بر دوش داشتند بتنگ آمده بود؛ قیام کرد و کشته داد و نوه خونخوار او را از تخت شاهی بزیر کشید، بدین امید که از آن پس صاحب اختیار باشد و با ورقه رأی خود هیأت حاکم دردآشنائی برگزیند که خدمتگزارش باشد نه خداوندگارش.

و همه می دانیم که این اهداف ارجمند و آرزوهای دل انگیز، چندسالی بعد — به علل گوناگون و از همه مهم تر جهل عمومی — نقش بر آب شد و لعبت عیار استبداد به رنگی دیگر و در جامه ای دیگر قدم بر صفحه حکومت نهاد و دمار از روزگار آزادیخواهان تعالی پسند برآورد و چنان پشت پای قدرتی بر بساط آرزوهایشان زد که گونی فرامرز هرگز نبود.

شاهی را که همت مشروطه خواهان تساوی طلب از تخت فرعونیی فرو کشیده و از ردیف معصومان و مقدسان روزگار جدایش کرده و در صف مردمان زمانش نشانده و به عنوان وجودی تشریفاتی و غیرمسئول از دخالت در امر حکومت ممنوعش داشته و سلطنت او را بجای آنکه محصول امداد غیبی و تأیید آسمانی پندارد، حاصل اراده ملت دانسته بود، بار دیگر غفلت جهالت آمیز ما ملت بر اوج غرورش برد و نه کرسی فلک زیر پای استبدادش نهاد و با شعار «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» به مقام «انک علی کل شیء قدیر» رساند و مرده بی خاصیتی را چنان دودستی برداشت که امر بر خود بیچاره نیز مشتبه گشت و تخت و تابوت را آلوده کرد^۱.

۱) با اینهمه تذکار این واقعیت لازم می نماید که فساد و ستم آریامهری با همه تباهیها و مشروطه شکنیهایش در مقایسه با استبداد شاهان قجر و اوضاعی که قبل از انقلاب مشروطیت بر این سرزمین تسلط داشت، در حکم قطره و دریا بود، و خوشه و خرمن.

متأسفانه در کتابهایی که راجع به انقلاب مشروطه منتشر شده است، نویسندگان گزارش روشنی از جزئیات اوضاع عهد قجر در پیش چشم خوانندگان جوان نگذاشته اند تا مجال مقایسه و قضاوتی فراهم آید. شاید مرحوم ناظم الاسلام بیش از همه مورخان آن روزگار بدین مقوله پرداخته باشد، اما کوشش او هم — چنانکه ملاحظه می فرمائید — منحصر است به طرح نمونه های بسیار مختصر و ناقصی از رفتار استثنائی فلان خان حاکم یا اشاره به عکس العمل ناگهانی و شدید ناصرالدینشاه در برابر تقلم چند ستم رسیده بخت برگشته.

این نمونه های مختصر و استثنائی نمی تواند آئینه تمام نمائی باشد از اوضاع اقتصادی و اجتماعی سالهای قبل از مشروطه. خاطرات رجالی از قبیل ظهیرالدوله و اعتمادالسلطنه نیز چون سفرنامه های ناصرالدینشاه از محدوده محافل درباری و روابط طبقات حاکمه تجاوز نمی کند و معرفت زندگی مردم و مشکلات اقتصادی و مصائب اجتماعی و رابطه ایشان با هیأت حاکمه نمی تواند باشد.

خوانندگان این کتاب که غالباً در مراحل بعد از سی سالگی سیر می‌کنند، دوران کانون مترقی و مجلس رستاخیزی و جشنهای احمق‌پسند دوهزار و پانصد ساله و نمایشهای ابله فریب استاد یوم صد هزار نفری را به خاطر دارند و می‌دانند در آن روزگار نوشتن چه مشکل بود و دامنه حساسیت زمامداران نوکر سرشت به کجاها کشیده بود. و می‌دانند تحلیل مطالب کتابی چون تاریخ بیداری با چه دشواریهایی مصادف می‌گشت.

و من که ضمن خواندن و بازخواندن نمونه‌های چاپی کتاب، یادداشتهای بسیاری فراهم کرده بودم بدین نیت که جوانان جویای حقیقت را در استفاده از متن کتاب و کشف روابط نامرئی حوادث، مختصر معاونتی کرده باشم، حیران بودم که مطالب خود را با چه زبانی و در قالب چه تعبیراتی بنویسم تا منجر به توقیف کتاب نشود و حاصل دو سال خون‌دل خوردن با یک طغیان قلم برباد نرود و خواننده را دست کم از مطالعه متن یادداشتهای ناظم الاسلام محروم نسازد.

هدف پیشوایان مردم از ایجاد حکومت مشروطه پایان دادن به قدرت فردی بود و تسلط جبارانه سلطه‌های شخصی صاحب قدرتان؛ و اشاره بدین مقوله در آن روزگار همان بود و به جرم تخطئه مقام سلطنت به زندان افتادن همان. آرزوی مشروطه خواهان این بود که بر سرتاسر این سرزمین پهناور قانونی حکومت کند که احکامش در مورد شاه و گدا یکسان باشد و همه کسانی که در این محدوده جغرافیائی به نام ایرانی زندگی می‌کنند از همه امکانات اجتماعی و مواهب طبیعی بیکیسان بهره‌مند گردند، اما در دباری که شاه مشروطه‌اش با نطقی یک ساعته حزبی فراگیر بسازد و همه آزادگانی را که گردن همت بدین طوق لعنت نسپارند از همه مزایای اجتماعی محروم سازد، چگونه می‌توان به اهداف مشروطه خواهان اشاره کرد و تحقیقش را در شؤون اجتماعی زمان مورد بحث و تأمل قرار داد؟

به علت همین نقص تحقیقات و فقدان منابع است که بسیاری از محققان معاصر از کشف و توضیح ریشه‌های طغیان و قیام مردم به فرضیات غالباً یک جانبه‌ای متوسل شده‌اند. گروهی نهضت عدالت‌خواهی ملت را نتیجه برخورد سیاست روس و انگلیس می‌پنداشته‌اند، و جماعتی رقابت روحانیون متنفذ زمان را، و دسته‌ای دیگر ضعف نفس و ناتوانی مظفردالدین شاه را، و عده‌ای تبلیغات سید جمال‌الدین اسدآبادی را، و از همه این فرضیات ساده لوحانه‌تر عقیده گروهی که کوشیده‌اند با چسباندن مارک انگلیسی بر پیشانی نهضت درخشان ملت ایران، تحقیق خود را پایان گرفته پندارند.

در ایامی که به تنظیم و چاپ تاریخ بیداری مشغول بودم، بدین نکته پی بردم که ریشه‌یابی نهضت مشروطیت جز با مطالعه دقیق در اوضاع اجتماعی عهد ناصرالدین شاه تقریباً ناممکن است، و در آرزوی یافتن اسناد مطمئن و روشن بی‌غرضانه‌ای بودم. این آرزو چندی پیش با دستیابی بر مجموعه نفیسی برآورده شد. مجموعه‌ای از گزارشهای بی‌پرده و همه‌جانبه خفیه نویسان سفارت انگلیس در ولایات جنوبی ایران، مشتمل بر وقایع سی ساله از ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۳ هجری قمری، راپرت‌هایی روز به روز و هفته به هفته از جزئیات احوال مردم و رفتار حکام و ستم متنفذان و... این مجموعه نفیسی با عنوان «وقایع اتفاقیه» به چاپ رسیده و مقارن با چاپ سوم تاریخ بیداری منتشر خواهد شد، ان‌شاء‌الله.

در آن سال بیش از ده بار به نیت نوشتن مقدمه قلم بر کاغذ گذاشتم و با تحریر چند صفحه‌ای و بازخواندنش، نومیدوار و سرخورده به یاد داستان دماغ گنده آن پیرمرد درباری افتادم که نور چشمیهای خاقان مغفور با هسته خرما هدف قرارش می‌دادند، و به یاد ماجرای شکایت پیرمرد به حضرت نزل الهی و جواب زیرکانه یکی از شاهزاده‌ها که «تصدق خاک پای مبارکت کردم، ما هرگز قصد جسارت و آزار نداریم، اگر هسته خرما به دماغ پیرمرد می‌خورد، گناه ما نیست، گناه دماغ گنده اوست که هسته خرما را به هر طرف پرتاب می‌کنیم به دماغ او می‌خورد».

قرنهاست که قلم بدستان این سرزمین با چونین سرنوشت سیاهی دست به گریبان بوده‌اند و... گروه اندکی به خدمت قدرت مسلط کمر دناوت می‌بندند و با مغلظه «الحق لمن غلب» به توجیه عمل ناروای خویش می‌پردازند و در صف چاکران درباری و مدحت‌فروشان وقاحت‌پیشه ارباب قدرت درمی‌آیند. گروه بسیاری با سکوت تلخ و مذاق آزار خویش در بیغولۀ عزلت می‌خزند و مهر خاموشی بر لب زده خون‌دل می‌خورند و در فراموشی جان می‌سپارند. بگذریم از آزادگان پروانه سرشتی که شعاع شمع آزادی چشم مصلحت‌پیشان را خیره کرده است و به حکم طبع تعالی پسند خود، مرگ را بر تحمل هوای آلوده محیط خفقان ترجیح می‌نهند و سرسبز را در کار زبان سرخ می‌کنند، و در ظلمات این سرزمین عجایب شهاب آسا لحظه‌ای خوش می‌درخشند، بسی آنکه جلب توجهی از تخته‌بندان علائق کرده باشند. ایشان از نوادر روزگارند و چون هر نادری، معدوم.



بگذریم. سخن از مقدمه‌نویسی بر تاریخ بیداری ایرانیان بود و مشکلات عهد اختناق. امسال که قرار است چاپ تازه‌ای از این کتاب منتشر شود، بار دیگر به هوای نوشتن افتادم و به سراغ یادداشتهای پراکنده رفتم...

اما دریغاً که بر اثر سالها خاموش نشستن سخن از یادم رفته بود و حال و مجالی باقی نمانده... نمی‌دانم به چه مناسبتی به یاد آئینه تمام‌نمای خودمان مرحوم ملانصرالدین افتادم که معتقد بود نیرویش در جوانی و پیری تغییری نکرده است. و در پاسخ انکار و تعجب خلیایق استدلال می‌کرد که «هاون سنگی گوشه حیاط را در دوره جوانی نمی‌توانستم از زمین بلند کنم، حالا هم که پیر شده‌ام نمی‌توانم. بنابراین تغییری در نیرویم حاصل نشده است». البته با این تفاوت مختصر که مخلص پانزده سال پیش حال نوشتن داشتم و مجالی نبود، اما امروز اگر هم مجالی باشد حالی نمانده است، و در بی حالی قلم بر کاغذ نهادن روده‌درازی کردن است و در دسر افزودن.

وانگهی تحولات بعد از انقلاب، اگر چشم عبرت‌آموز همه خلیایق را نگشوده باشد یقین دارم در طبقه جوان و تحصیل‌کرده تأثیر عمیقی گذاشته است و طبع نکته‌سنج آنان را با تجزیه و تحلیل حوادث و نوشته‌ها و گفته‌ها آشناتر کرده است، و من که همه آرزویم از تجدید چاپ این کتاب آشنائی جوانان ایرانی است با سرگذشت غم‌انگیز تلاشهای اجداد خویش و کشف رمز نا کامیهای آنان در استقرار

پیش از خواندن تصحیح فرمایید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۵	(۱۲۶۰)	(۱۲۴۳)
۱۲	۴	مجلس	محبس
۱۷	۱۰	مهبط رجال	محط رجال
۱۷	۱۸	مکاتیب	مکاتب
۲۵	۱۴	مافی	نافی
۲۵	۲۳	کلمه	کلیه
۲۵	۲۹	افکار	انکار
۳۵	۱۴	مصلوب	مسلوب

کرد، و در این جزوه ها گزارش گونه‌ای از امهات و قباای چند سال اخیر فراهم آورد؛ از جمله واقعه امتیاز تنباکو، و کشته شدن ناصرالدین شاه و محاکمه میرزا رضای کرمانی و غیره؛ و نیز بدین منظور که خواننده تاریخ با بازیگران و قهرمانان انقلاب مشروطیت ایران بیشتر آشنا شود فصلی چند را به شرح حالی از ایشان اختصاص داد.

در مجلد حاضر که به عنوان بخش اول تاریخ بیداری ایرانیان منتشر می‌شود، آن مقدمه به انضمام سه جلد نخستین تاریخ یکجا چاپ و صحافی شده است. قسمت اعظم مطالب این بخش در زمان حیات مؤلف چاپ و منتشر شده است^۱، و یک بار هم به همت شادروان سید محمد هاشمی کرمانی در سال ۱۳۲۲ خورشیدی^۲. ما چاپ جدید این بخش را با استفاده از جزوه‌های چاپ سنگی و مقابله دقیق آن جزوات با نسخه‌ای که به خط مؤلف در اختیار داشتیم انجام دادیم، و تنها تغییری که در ترکیب کتاب داده ایم اینست که شرح حال تنی چند از رجال عهد انقلاب را که در چاپ اول به صورت پاورقی در ذیل صفحات جلد اول ثبت شده بود از آنجا برداشتیم و در پایان «مقدمه» گذاشتیم و دلیلش این که مؤلف پس از چاپ و نشر جزوه‌های مقدمه تاریخ بیداری - که قسمت اعظم آن به شرح حال رجال عصر انقلاب اختصاص دارد - و مقادیر شروع چاپ جزوه‌های مربوط به جلد اول تاریخ، متوجه می‌شود که گزارش حال تنی چند از سران مشروطه از قلم افتاده است. چون مقدمه کتاب چاپ و منتشر شده بود، ناچار ترجمه احوال اینان را به صورت پاورقی در نیمه دوم صفحاتی که به چاپ متن تاریخ اختصاص داشت چاپ کرد. در چاپ دومی هم که سال‌ها بعد به همت مرحوم هاشمی کرمانی از مقدمه و بخش اول تاریخ انجام گرفت این ترکیب به همان صورت چاپ اول حفظ شد، بی آنکه ضرورتی این وضع غیر عادی را ایجاب کرده باشد. ماکه نشر دوره کامل این تاریخ را پیشنهاد خاطر کرده بودیم این پاورقی‌ها را با عنوان مستقل «ترجمه حالی از بعضی رجال معاصر مؤلف» در پایان «مقدمه» از صفحه ۱۹۵ تا ۲۴۲ کتاب حاضر جای دادیم.

- ۱- تا آنجا که دیده ایم جمعاً ۵۵ جزوه ۱۶ صفحه‌ای است که نشر آن از اوایل سال ۱۳۲۸ هجری قمری شروع شده است و تا تاریخ انتشار جزوه ۴۹ (جزو اول از کتاب سوم) جمادی‌الاولی سنه ۱۳۳۰ است.
- ۲- مقدمه‌ای را که مرحوم سید محمد هاشمی کرمانی در شرح حال مؤلف در آن چاپ آورده بود عیناً بر صدر همین بخش نهادیم که هم خوانندگان با نویسنده تاریخ بیشتر آشنا شوند و هم ذکر خیری شده باشد از همشهری دانشمندان و فضل تقدمش در این کار خیر.

تاریخ بیداری ایرانیان در چاپ حاضر مشتمل بر دو بخش است.

بخش اول مقدمه و جلدهای اول و دوم و سوم متن تاریخ را در بر گرفته است و بخش دوم اختصاص به جلدهای پنجم و ششم یافته. چاپ بخش اول کتاب مشکل دست و پاگیری نبود، اما برای تدوین و چاپ بخش دوم آنچه در اختیار داشتیم يك مشت یادداشت‌های روزانه و پراکنده بود، اغلب مشوش و خط خورده و ناخوانا، روی کاغذهای جوراجور، با قلم‌های رنگارنگ، و افتادگی‌های بسیار، این یادداشت‌های روزانه در حالات گوناگون نوشته شده بود و چنانکه خواهید دید شامل اشاراتی است به زندگی خصوصی مؤلف و اظهار نظرهای تند و احياناً ضد و نقیضی نسبت به اشخاص. مسلم است اگر شخص مؤلف زنده می‌بود و مطالب این بخش را برای چاپ آماده می‌کرد، بسا عبارات و صحنه‌ها و صفحه‌ها که حذف می‌شد، و بسا جمله‌ها که تغییر می‌کرد.

ولی مادر چاپ این بخش بخلاف میل و سلیقه مؤلف رفتار کردیم و جز این هم چاره‌ای نداشتیم. هر چه نوشته بود، خوب و بد، تند و ملایم، چاپ کردیم و تفصیل این شیوه را در یادداشت آغاز همان مجلد نوشتیم.

انگیزه ما در نشر متن کامل این کتاب دو نکته بود: نخست، تجدید چاپ و بخصوص نشر قسمت‌های منتشر نشده این تاریخ که به تصدیق اهل فن بی‌غرضانه‌ترین و مطمئن‌ترین منبعی است برای کسانی که می‌خواهند در علل و حوادث انقلاب مشروطه ایران و وقایع آن روزگار آن مطالعه کنند. مؤلف این کتاب نه‌چنان در متن حوادث بوده است که غرض‌ها چشم‌دلش را کور کند و ترس از رسوائی‌ها یا آرزوی جاه و منصب او را به توجیه واقعات و تحریف حقایق کشاند؛ نه‌چنان سطحی و بی‌خبر بوده و دستی از دور بر آتش داشته است که تماشاگر رجز خوان حوادث باشد. با مطالعه بخش دوم این تاریخ خواننده نکته‌سنج روحيات نویسنده را خود به‌روشنی درك خواهد کرد و بی‌بدین واقعیت خواهد برد.

نکته دوم بیان سهم همشهریان من است در انقلاب مشروطه ایران، با توجه به بی‌نعمی آنان در «به‌مشروطه رسیدن‌ها». تاکنون سهم تبریزی‌ها و

۱ - این نکته وقتی بر من مسلم شد که مشغول چاپ مقدمه و بخش اول این کتاب بودم و به اختلاف پارصفحاتی که به خط مؤلف و در حکم «پوش‌نویس» مطالب بود با صفحاتی که زیر نظر شخص او چاپ و منتشر شده است، پی‌بردم.

۲ - این صفت در مورد بخش دوم - که برای نخستین بار چاپ می‌شود - کاملاً صادق است و ما بتفصیل در مقدمه همان مجلد بدین نکته اشاره کرده‌ایم.

۳ - چرا؟ خدا می‌داند!